



سرمقاله

نامیراست. و مردن ظاهر جابه‌جا شدن او از منزل دنیا به سرای عُقباست، همچنان که از سراچه تنگ زهدان مادر به فضای باز و گسترده جهان نقل مکان کرده و زندگی کامل‌تری را ادامه می‌دهد. دلیل روشن و عملی این دریافت دل‌بستگی آدمیزاد به برجا ماندن نام نیک و ذکر خیرش پس از مرگ است. نشنیده‌ایم خردمندی بگوید: مرا لعن کنید و دشنام دهید یا نیکوکاری‌هایم را برشمردید و برایم طلب رحمت و مغفرت کنید، هر دو برایم یکسان است! آری غیر مسلمانان هم این باور در عمق ذاتشان هست که به اعمال شایسته و پسندیده مانند ساختن مدرسه و بیمارستان اقدام می‌کنند، تا هم‌نوعانشان از آنها بهره‌مند شوند، و دوست دارند پس از وفات هم نام و آثار و تندیس آنان برجا ماند؛ و به نیکی از آنها یاد شود، گر چه بهشت و دوزخ را همچون ما باور نداشته باشند. از این مقدمه که شرح آن اثبات بقای روح و وجود رستاخیز و دادگاه عدل الهی می‌کند می‌گذرم و به مقصد اصلی که توضیحی کوتاه درباره «وصیت» و «وصیت‌نامه سیاسی - الهی» امام خمینی - قدس الله سره - است می‌پردازم، تا تعلیمی باشد برای جوانانی که آن دوران پُر شور و شوق را درک نکردند و آگاهی و یادآوری برای همگان خاصه مسئولان و دست‌اندرکاران.

یکی از جلوه‌های بقای هستی و جاودانگی

تأملی در وصیت‌نامه امام خمینی

به مناسبت ۱۴ خرداد ۱۳۸۳

و رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

محمد مهدی رکنی یزدی

انسان به سرشت طبیعی و فطرت منحرف
نشده‌اش با اندک تأمل می‌یابد که جان و روانش

حقیقت انسان - که به «مَن»^۱ تعبیر می‌شود - این است که هر کسی امتداد وجود خویش را در فرزندان و بازماندگانش می‌یابد، بدین جهت تجربه‌های زندگی و آموزه‌های گفتنی حیاتش را نوشته به آنها می‌سپرد تا راه خوشبختی و رستگاری را در دوران زندگانی بیابند و سرگردان نمانند.

این اندرزگویی^۲ و سفارش همان است که در زبان قرآن و شریعت اسلام «وصیت» خوانده می‌شود، و شاید از اولین وصیتهای حضرت ابراهیم علیه السلام به فرزندان او باشد که در قرآن مجید آمده، و آن توصیه به تسلیم شدن در برابر احکام الهی است:

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۳؛ ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین [اسلام یعنی تسلیم شدن] را برگزید، پس البته نباید جز مسلمان بمیرید.^۴

«در معنی وصیت اشاره‌ای هم به اهمیت آن هست، چون هر سفارشی را وصیت نمی‌نامند، بلکه تنها در موردی به کار می‌برند که برای وصیت‌کننده اهمیت داشته و مورد عنایتش باشد»^۵. از این نظر است که غالباً به سفارش و توصیه‌هایی که شخص به بازماندگان یا وصی خود می‌کند «وصیت» می‌گویند.

اما مهم‌ترین وصیتهای آنهاست که از پیشوایان معصوم ما علیهم السلام رسیده و در کتب حدیث ضبط است. خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم که به خلافت و وصایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام تصریح شده خود از این وصایاست به امت اسلام. وصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سبط اکبر امام حسن علیه السلام نیز گونه‌ای از همین وصیتهایست که مخاطب در حقیقت عموم مسلمانان و شیعیان هستند.

بینانگذار جمهوری اسلامی ایران که مقید به اجرای همه احکام اسلام بودند این سنت سنّیه را هم عمل کردند و در ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ ش / اول جمادی الاولی ۱۴۰۳ ق (حدود چهار سال بعد از پیروزی انقلاب) وصیت‌نامه‌ای سیاسی - الهی به خط خود در ۲۹ صفحه نوشتند و برای تولیت معظم آستان قدس رضوی جهت ضبط در خزانه کتابخانه مرکزی

۱ - «مَن» کلمه‌ای رسا برای اشاره به بُعد معنوی و روحی انسان در برابر «تن» که کالبد و پیکره جسمانی انسان است.

۲ - در فرهنگهای قرآنی «وصیت» به «اندرز» برگردانده شده (لسان‌التزئیل).

۳ - سوره بقره / ۱۳۲. مشتقات ریشه «وصی» بعد از سوره بقره، بیشتر در سوره نساء به کار رفته که احکام وصیت را بیان می‌کند.

۴ - با استفاده از ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند.

۵ - علی تاجدینی، فرهنگ جاودان المیزان، نشر مهاجر، ۱۳۸۲ ش.

آستان قدس ارسال فرمودند که طی تشریفات انجام گرفت. پس از ارتحال آن پیشوای مجاهد و دلسوز، متن وصیت‌نامه توسط رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای مدّ ظلّه العالی در مجلس خبرگان قرائت شد. این وصیت‌نامه به صورتهای مختلف چاپ شده، در اختیار خواستاران قرار گرفت؛ از جمله آن چاپها نسخه‌ای است که کتابخانه مرکزی آسان قدس رضوی با همکاری بنیاد پژوهشهای اسلامی و خدمات فنی مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس - پس از کسب اجازه از مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضوان الله علیه - آن را به سه زبان فارسی، عربی و اردو با متن دستخط ایشان به صورتی نفیس چاپ و منتشر ساخت و مأخذ مطالب نویسنده هم، این چاپ می‌باشد.

اینک نگاهی گذرا به صفحات نورانی آن می‌افکنیم و مشاهده می‌کنیم که محبت و صمیمیت برای اسلام و مسلمانان، و ارشاد و نصیحت حتی نسبت به مخالفان در آن موج می‌زند، و چون از دلی درد آشنا و مخلص برخاسته بر دل هر صاحب‌دلی می‌نشیند. بدیهی است که نقل تمام آن سفارشها و دلالتها از حوصله این نوشتار بیرون است، ناچار گزیده‌ای از آن رهنمودها را - مخصوصاً آنچه امروز بیشتر به کار می‌آید - نقل کرده مطالعه تامّش را توصیه می‌نماییم.

وصیت‌نامه با مقدمه‌ای خاص آغاز می‌شود و آن حدیث معتبر و متواتری است که با اندک تفاوت الفاظ در صحاح اهل سنت و جوامع حدیث شیعه نقل شده:

قال رسول الله ﷺ: «انی تارکٌ فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی. فانّهما لَن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض»^۱.

پس از ذکر اهمیت و عظمت این دو شیء نفیس که معرفت نسبت به آنها برای ما ممکن نیست اشاره‌ای گذرا به جفایی که بر آن دو رفته می‌کنند و می‌نویسند:

«شاید جمله لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله ﷺ، هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است...» (ص ۱).

«مسائل اسفانگیزی که باید برای آن خون گریه کرد پس از شهادت حضرت علی علیه السلام شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را - که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرده

۱ - یعنی من دو چیز گرانبقدر و نفیس بین شما برجا می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. یقیناً این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض [بهشتی] بر من وارد شوند.

بودند... با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده... در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض، بزرگ‌ترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و هست از صحنه خارج کردند، و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست خط بطلان کشیدند» (ص ۲).

پس از شرح این مصائب که بر قرآن و عترت رفته، افتخارات معنوی خود را برمی‌شمارند و از جمله می‌نویسند:

«ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است از امام معصوم ماست. ما مفتخریم که ائمه معصومین از علی بن ابی‌طالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان - علیهم آلاف التحية والسلام - که به قدرت خداوند قادر زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند، ما مفتخریم که ادعیه حیات‌بخش که او را قرآن صاعد می‌خوانند از ائمه معصومین ماست... و ما مفتخریم که مذهب ما جعفری است که فقه ما که دریای بی‌پایان است یکی از آثار اوست، و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - و متعهد به پیروی آنانیم... و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را

پیاده کنیم، و اقشار مختلف ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سراز پا نشناخته جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند» (ص ۳).

«و ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان، که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، در زندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند... و در رأس آنان آمریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم‌پیمان او صهیونیست جهانی است...» (ص ۴).

پس از توصیه به پیمودن صراط مستقیمی که به شرق و غرب کافر وابسته نیست و خداوند به مسلمانان نصیب فرموده می‌نویسند:

«با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جان فشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌هاست - چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است - ذره‌ای منحرف نشوند.» (ص ۵).

مقدمه که خود شش صفحه دست‌نوشته را فراگرفته با توصیه به غفلت نکردن از نماز جمعه

و اقامه مراسم عزاداری ائمه اطهار علیهم السلام به پایان می‌رسد.

گفتنی است که آن رهبر روشن‌بین اصولاً ناظر به آثار اجتماعی و حکومتی و سیاسی احکام شرعی بوده‌اند؛ و بر طبق این نظر است که در توصیه به مراسم جمعه و جماعت یا عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام افزون بر جنبه عبادی و فواید معنوی، بُعد سیاسی و وحدت‌آفرینی و دشمن شکن بودن آنها را هم یادآور می‌شوند.

اینک به متن وصیت‌نامه می‌رسیم که با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌شود. نخست از «اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی» یاد می‌کنند، اما در هیچ جا از توفیقات الهی که خودشان در به ثمر رساندن و هدایت آن - مخصوصاً در اوایل کار - داشته‌اند ذکری به میان نمی‌آورند، بلکه همه جا آن را «دست‌آورد میلیون‌ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز» می‌شمرند، و از خود «به عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دست‌آوردهای آن و به ثمر رسیدن هر چه بیشتر آن دارم» یاد می‌کنند، و پیروزی انقلاب را از تأییدات غیبی الهی می‌دانند، و چنین استدلال می‌کنند که «اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات ضد

اسلامی و ضد روحانی، خصوص در این صد سال اخیر... ممکن نبود این ملت با این وضعیت یک پارچه قیام کنند... تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است». (ص ۷)

در بند ۲ وصیت‌نامه سخن از جامعیت اسلام به میان می‌آید:

«اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند... اینک که به توفیق و تأیید خداوند جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است». (ص ۸)

سپس این حقیقت را با بیانات و شواهدی روشن تأکید می‌فرماید. بقیه وصیت‌نامه به برشمردن عواملی که سبب بقا یا خطرهایی که تهدیدکننده این ودیعه الهی است پرداخته می‌شود، و آن پدر دلسوز ملت رهنمودهای مفید و کارساز خود را یک به یک شرح می‌دهند. به رعایت اختصار گزیده‌ای از آنها نقل می‌شود:

۱- «بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است، و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن، انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی، و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد... و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های^۱ بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغهای تفرقه‌افکن نموده‌اند...» (ص ۸)

۲- «از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر... به چشم می‌خورد تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملتها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت [می‌گویند] به اینکه احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است، نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا

آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است... و گاهی مؤدبانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قیادت اسلام، که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویت و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی... و حکومت و سیاست و سررشته‌داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیاست و آن مخالف مسلک انبیای عظام است، و مع‌الأسف، تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته... و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود. گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند؛ زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی... و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی

۱- ولیده: مولود، فرزند.

و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود... و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است همان سان که محمد رضا پهلوی مخلوع می‌گفت: که اینان می‌خواهند با چارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست... و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالف‌اند... و اما طایفه دوم که نقشه مودیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند، باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند، بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام ﷺ تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند، و حکومت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز با همان انگیزه به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است و پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده...» (ص ۱۰)

۳- «و از همین قماش توطئه‌ها و شاید مودیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور و در

شهرستانها بیشتر بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد... اساس مسئله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می‌شنوند و باور می‌کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلاب‌های جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاری‌های عظیم اجتناب‌ناپذیر آن ندارند، چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند و چشم بسته و بی‌خبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته‌اند... تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب... محفوف^۱ به دشمنهای خارج و داخل رحم کنید، و شما اشکال‌تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکشید... این جانب هیچ گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود، و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی بر خلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند، لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان‌فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند، و ملت دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند و اگر این اقلیت

۱ - محفوف: پیچیده، دربر گرفته، فراگرفته.

اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسان تر و سریع تر خواهد بود...» (ص ۱۳)

«به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمان ما و اولیاء نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره‌آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید، و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید...» (ص ۱۴)

۴- «از نقشه‌های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجراست... به انزوا کشاندن روحانیت است، که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی... و در زمان محمدرضا با نقشه و روشهای دیگر، که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد، و مع‌الأسف به واسطه بی‌خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابر قدرتها نتیجه چشم‌گیری گرفته شد...» (ص ۱۴)

«توصیه این جانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند، و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم‌تر

و استوارتر سازند، و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند... و هر [دو] قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه‌ها باشند...» (ص ۱۵)

۵- «از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است، به طوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند، و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند... قصه این امر غم‌انگیز طولانی... است و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستم‌دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند... باید هشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطانی شما را به به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند، و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنید و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد، و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد... به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکای

به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطهٔ اجانب و بر دولتها و دست‌اندرکاران است... که از متخصصین خود قدردانی کند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه‌برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.

و از جوانان، دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی‌بندوباریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند...» (ص ۱۶-۱۷)

۶- «از توطئه‌های بزرگ آنان... به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاههاست که مقدرات کشورها در دست محصولات آنهاست... در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خود منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند، و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند، تا به دست آنها هر چه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارت‌زدگی و غرب‌زدگی بکشانند، و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست‌قادر بر جلوگیری نباشند... این جانب به همهٔ نوجوانان و جوانان در مرحلهٔ اول و پدران و

مادران و دوستان آنها در مرحلهٔ دوم و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحلهٔ بعد وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می‌دارد با جان و دل کوشش کنید...» (ص ۱۷)

بنیانگذار جمهوری اسلامی - اعلی الله مقامه - چنان که دیدیم، توطئه‌ها و کارشکنیهای اجانب و عمال داخلی آنان و فریب‌خوردگان و غرض‌ورزان را یک به یک برشمردند و با آگاهی بخشیدن به ملت، راه خنثی کردن دسیسه‌ها و نقشه‌های شوم مخالفان و دشمنان را نشان دادند. بعد از آن به ارکان حکومت و برخی وزارتخانه‌ها می‌پردازند، و صلاح و فساد هر کدام و راه اصلاح را ارائه می‌دهند، که اندکی از آن سفارشهای سنجیده و حکیمانه نقل می‌شود، به امید آنکه غافلان را هشیار و هشیاران را تَنبُّه و اِنذار^۱ باشد.

۷- «از مهمات امور تعهد وکلای مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشورایران چه صدمات بسیار غم‌انگیزی از مجلس شورای غیر صالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناک‌تر در این رژیم تحمیلی

۱- تَنبُّه: بیدار کردن، آگاهی بخشیدن. اِنذار: برکنار داشتن از پی آمدهای کار بد پیش از دیدن عواقب آن، بیم دادن با آگاهی بخشیدن از نتایج سوء خطا.

فاسد خورد... اکنون با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم الشان سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلای خود مردم و با انتخاب خودشان بدون دخالت دولت و خان‌های ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند... وصیت این‌جانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخاب وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند... و اشخاص تحصیل‌کرده و مطلع بر مسائل روز و سیاست‌های اسلامی به مجلس بفرستند. و به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم وصیت می‌کنم که خود را در مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس کنار نکشند و بی‌تفاوت نباشند... علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد و الا کار از دست همه خارج خواهد شد، و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم... و توجه داشته باشید رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران... و باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت

باشند بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید و مشکلاتی اگر باشد رفع می‌شود، و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود...» (ص ۲۰ - ۲۷)

چون بنا بر کوتاه کردن سخن است، از آنچه درباره مسئله قضاوت - که از مهمات امور است - و راجع به حوزه‌های علمیه فرموده‌اند (صفحات ۲۰-۲۱) صرف نظر کرده به رهنمود قوه اجرائیه توجه می‌کنیم:

۸- «از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجرائیه است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند، و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند، و بر خلاف مقررات یا با کاغذبازیها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده‌اند یا عمداً برای نگران نمودن مردم عمل کنند که به تدریج و مسامحه غائله ایجاد می‌کند^۱. وصیت این‌جانب به وزرای

۱ - نویسنده مسئولان والای ادارات به ویژه شهرداری و دارایی را به نکته بسیار مهم که آن پیر روشن ضمیر دلسوز تذکر داده توجه می‌دهد، که خود شاهد بوده گاه برای مردمی از طبقات متوسط مشکلاتی به اسم مقررات ایجاد می‌کنند و در نتیجه، خواسته یا

←

مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید مال ملت، و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواستگه گاهی موجب غضب الهی می‌شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستم شاهی از کشور و ذخایر آن کوتاه گردید و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید شماها کنار گذاشته می‌شوید... بنابراین حقیقت ملموس باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیراسلامی انسانی احتراز نمایید. و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند تا آرامش در کشور هر چه بیشتر حکمفرما باشد... و وصیت این‌جانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاص دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند...» (ص ۲۱-۲۳)

۹- «از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز

مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکستانها تا دانشگاههاست که به واسطه اهمیت فوق‌العاده‌اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرم. باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است. اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب‌کن بر ملت محروم غارت‌زده تحمیل نمی‌شد، و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخایر ایران و طلای سیاه این ملت رنج‌دیده در جیب قدرتهای شیطنی ریخته نمی‌شد... اکنون که بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند، و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکل پیش نیاید و اختیار از دست نرود...».

→ ناخواسته ستم می‌کنند و چهره جمهوری اسلامی را زشت جلوه می‌دهند.

(ص ۲۳-۲۴)

۱۰- «قوای مسلح از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج و عشایر و ویژگی خاص دارند، اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش بخشان به ملت می‌باشند، می‌بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند، و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که مورد بهره‌برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاستهای مخرب بیشتر از هر چیز و هر گروهی است، قوای مسلح است. قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی، کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمها به دست آنان واقع می‌شود، و سودجویان دغل بعضی سران آنان را می‌خرند و با دست آنان و توطئه‌های فرماندهان بازی خورده کشورها را به دست می‌گیرند و ملت‌های مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می‌کنند... پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر به قوای مسلح به طور عموم آن است که ای عزیزان... بیدار باشید و هشیار که بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه‌ای غرب و شرق‌زده و دست‌های مرموز جنایتکاران پشت پرده، لبه تیز سلاح خیانت و جنایت‌کارشان از هر سو و بیشتر از هر گروه متوجه به شما عزیزان

است... وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان‌طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبهه‌هاست به آن عمل نمایند، و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون‌گروهی مصون باشند...» (ص ۲۴-۲۶)

۱۱- «رادیو تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملتها، خصوصاً نسل جوان بوده است، در این صد سال اخیر به ویژه نیمه دوم آن چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق کشیده شد، و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و فرم آنها استفاده کردند، به طوری که افتخار بزرگ فرنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن به ویژه در خانمهای مرفه یا نیمه مرفه بود... اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و رؤسای جمهور ما بعد و به شورای نگهبان و

شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود از نظر اسلام و عقل محکوم است...» (ص ۲۶-۲۷)

۱۲- «نصیحت و وصیت من به گروهها و گروهکها و اشخاصی که در ضدیت با ملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می‌کنند... آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه‌ای که دست زدید... به شماها که خود را عالم و عاقل می‌دانید باید آموخته باشد که مسیر یک ملت فداکار را نمی‌شود با دست زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ‌پردازیهای بی‌سر و پا و غیر حساب شده منحرف کرد^۱، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی‌توان با این شیوه‌های غیر انسانی و غیر منطقی ساقط نمود به ویژه ملتی مثل ایران... نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید، و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند متحد شوید و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید، تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید، تا چه وقت و

برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی‌کنند، و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت‌طلبی خویش می‌نمایند؟...» (ص ۲۷-۲۸)

شیوه استدلال آن متفکر واقع‌بین نسبت به این گروههای بی‌اعتقاد و غیر مسلم جای تأمل دارد و تفصیل مجملی که نقل شد خواندنی است. در دنبال این بند خطاب حکمت‌آمیز متوجه «نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکال‌تراشان و صاحب عقده‌گان است» که از جمله آنهاست:

«با خدای خود یک شب خلوت کنید، و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را - که بسیار می‌شود خود انسانها از آن بی‌خبرند - بررسی کنید آیا با کدام معیار و با چه انصاف... با ملتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود... به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های

۱- در این بند از وصیت خطاب به گروهک منافقین فراری و گروههای کمونیست آن زمان است که خوشبختانه با برافتادن رژیم کمونیستی شوروی آنان هم نقطه اتکای خود را از دست داده نابود شدند. بلی گروههای غربگرا فزونی گرفته‌اند. اندرز به همه این منحرفان قابل توجه است.

خائنانه دامن می‌زنید و راه را بر مستکبران و ستمگران باز می‌کنید... آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای آمریکا بود و با آن عملی یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می‌کردند؟...» (ص ۲۷-۳۲)

۱۳- «یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند، و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند. گر چه بعضی کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام، در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند و باز هم دست برنداشته‌اند که اسلام طرفدار بی‌حد و مرز سرمایه‌داری و مالکیت است، و با این شیوه که با فهم کج‌خویش از اسلام برداشت نموده‌اند، چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند و آن را رژیمی چون سرمایه‌داری غرب... به حساب آورند... و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشد... بلکه اسلام

یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف که اگر به حق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج‌فهمی‌ها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن، در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سر خود به فهم قاصر خود به پا خاسته و مذهب اشتراکی را تعقیب می‌کنند...

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس‌جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند خاضع بوده و تحت تأثیر تبلیغات بی‌محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه‌داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه‌ها و فعالیتهای سازنده به کار افتند، و دولت و کشور را به خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند. و به ثروتمندان و پول‌داران مشروع وصیت می‌کنم که ثروت‌های عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده

در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است...» (ص ۳۲)

۱۴- «وصیت این‌جانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی‌نماها که با انگیزه‌های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می‌نمایند... آن است که شماها طرفی از این غلط‌کاریها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببندید. بهتر آن است که... تا در توبه باز است از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم‌صدا شوید. و اما به آن دسته که از روی بعضی اشتباهات یا بعضی خطاها - چه عمدی و چه غیر عمدی - که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است، با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می‌کنند، و برای خدا در براندازی آن فعالیت می‌نمایند، و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است، با نیت صادق در خلوت تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق، و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجها و غلط‌رویهها و فرصت‌طلبیها غیر قابل اجتناب است. و شما اگر توجه نمایید و

گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید از قبیل توطئه‌ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل و نفوذ غیر قابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی... و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و دهم‌گرفتاری دیگر که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بی‌خبر است... این‌جانب نصیحت متواضعانه برادرانه می‌کنم که آقایان محترم تحت تأثیر این گونه شایعه‌سازیها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند. و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیه الله - روحی فداه - یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می‌رسد... و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد، و شماها روزی از کردار خود پشیمان می‌شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان‌شاءالله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود، بلکه با کوششها و فداکاریها

ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند». (ص ۳۲-۳۴)

۱۵- بعد از آنچه تلخیص و نقل شد، وصیت به همه مسلمانان و مستضعفان جهان است که نباید منتظر باشند که حکام کشورشان یا قدرتهای خارجی برایشان استقلال و آزادی را تحفه بیاورند، بلکه خود باید «پاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سر سپرده آنان نترسید...» (ص ۳۴)

۱۶- «در خاتمه این وصیت‌نامه به ملت شریف ایران وصیت می‌کنم که: در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان‌نثاریها و محرومیتها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است. آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن به پاخاستید و دنبال می‌کنید، و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد، و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است، که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است، و آن در مکتب محمدی ﷺ به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده، و کوشش تمام انبیای عظام -

علیهم سلام الله - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده، و راه‌یابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد... شما ای ملت مجاهد در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است، بیاید آن را یا نیاید. شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیاء - علیهم سلام الله - و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همه اولیاء شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» می‌دانند، و جوانان شما در جبهه‌ها جرعه‌ای از آن را نوشیده و به وجد آمده‌اند... و ما باید به حق بگوییم: یا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً... و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه‌های توان‌فرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع... و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه‌گر است. و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر ان شاء الله تعالی مصون است...»

این جانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم، و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل‌ها بعد نسل بر آن افزوده

گردد، با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد. و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند، و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در سدّ آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد، که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمت‌اند، و الله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است. و السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین...» (ص ۳۴-۳۵)

وصیت‌نامهٔ سیاسی - الهی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید، در حالی که فضای ذهن خواننده را آینده‌نگری، واقع‌بینی، نصیحت و خیرخواهی، ارشاد و راهنمایی فراگرفته، و مسیر درستی که حاکمان و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی باید بپیمایند در پیش رو می‌بیند. اما آنچه در آن نمی‌بیند انتساب کاری - هر چند کوچک - به خود نویسنده می‌باشد. آری جز در ابتدای وصیت‌نامه که موصی خود را به ضرورت معرفی می‌کند، در ایجاد این حرکت سهمگین پُر مخاطره و مراحل پیشرفت آن هیچ جا سخن از «من»^۱ نیست، بلکه همه جا ملت است و مستضعفان و رنج‌کشیدگان، که انقلاب را شور و گرمی می‌بخشند و شهید می‌دهند، و بعد از این هم حکومت باید به اینها متکی باشد و به اینها خدمت کند که ولی نعمت دولتمردان اینهایند.

این فانی شدن در بندگان خدا - خصوصاً مردم فرودست فداکار - و خود را به حساب نیاوردن، از درجات والای معرفت الهی و خلوص نیت است که بعد از انبیا و اولیا - صلوات الله علیهم - در هیچ یک از بزرگان بشری - از فیلسوفان و مخترعان و مکتشفان و دانشمندان علوم مختلف و ریاضت‌کشان - دیده نمی‌شود؛ زیرا این تزکیهٔ نفس و تربیت اسلامی - شیعی است که فقها و مراجعش، چنان خالی از هوی و دور از ریا شده‌اند که کارها را به توفیق خدای تعالی و امدادهای ولی عصر - امام زمان حجة بن الحسن - عجل الله فرجه می‌دانند و از صمیم جان معترف‌اند که: لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم.

حافظ در این باره چه نیکو سروده:

تا فضل و عقل بینی بی‌معرفت نشینی

یک نکته‌ات بگویم خود را مبین که زستی

①

۱ - بلی در سخنرانیهای قبل از پیروزی انقلاب، خطاب به سران حکومت شاهنشاهی که ایجاد دولتی جدید را - بی‌عده و عده - محال می‌دانستند، گفته بودند: من دولت تعیین می‌کنم، من توی دهن این دولت می‌زنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم. خواننده با در نظر گرفتن جو سیاسی آن زمان تصدیق می‌کند که در خطاب به دشمن غدار - که رهبر و مردم را هیچ می‌شمرد - جز این نباید گفت و چنین تعبیرهایی در آن عصر همانند رجزهایی است که در جنگها خوانده می‌شود و سخن گفتن مطابق حال و مقام است.